

Non-Existent Matters in the Domain Principle of Nonmaleficence

Mohammad Kazem Sarwari*

Abstract

The Principle of Nonmaleficence is one of the important principles in Islamic jurisprudence and civil law, playing a prominent role in the elimination of harm and the realization of justice. Recourse to this principle in the domain of existential rulings is unanimously accepted among jurists; however, the point of contention lies in its scope and authority over non-existential rulings.

This article, with a descriptive-analytical approach and a practical aim, employs a library-based method to examine the possibility of applying Nonmaleficence principle to non-existential matters. A precise response to the main research question can be effective in clarifying jurisprudential and legal responsibilities in cases such as failure to provide maintenance, refusal to fulfill obligations, or harmful silence.

The research findings indicate that, based on certain theories including those that consider the content of Nonmaleficence principle to be a prohibition of causing harm, a negation of a ruling by denying its subject, or merely a governmental decree—the principle of Nonmaleficence cannot serve as a basis for establishing rulings. However, from the perspective of theories that interpret Nonmaleficence as the negation of uncompensated harm or harm-based rulings, this principle can play an affirmative role in the issuance of rulings.

Keywords: Nonmaleficence, non-existent rulings, harmful ruling, jurists, harm.

* Professor of Law, Faculty of Law, Khurshid University, Kabul, Afghanistan.
Email: Mohammadkazimsarwary@yahoo.com



امور عدمی در قلمرو قاعده لاضرر

محمد کاظم سروری*

تاریخ دریافت: 1404/3/6

تاریخ پذیرش: 1404/5/1

چکیده

قاعده لاضرر از قواعد مهم در فقه اسلامی و حقوق مدنی است که نقش برجسته‌ای در رفع ضرر و تحقق عدالت ایفا می‌کند. استناد به این قاعده در حوزه احکام وجودی میان فقها مورد اتفاق است؛ باوجوداین، محل اختلاف، شمول و حکومت این قاعده بر احکام عدمی است. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با هدفی کاربردی، به روش کتابخانه‌ای به بررسی امکان جریان قاعده لاضرر در امور عدمی می‌پردازد. پاسخ دقیق به پرسش اصلی تحقیق می‌تواند در تبیین مسئولیت‌های فقهی و حقوقی در مواردی مانند ترک انفاق، امتناع از انجام تعهد، یا سکوت زیان‌بار مؤثر باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد براساس برخی نظریات از جمله دیدگاه‌هایی که مفاد قاعده لاضرر را نهی از ایجاد ضرر، نفی حکم به زبان نفی موضوع، یا صرفاً یک امر حکومتی می‌دانند قاعده لاضرر نمی‌تواند منشأ اثبات حکم باشد. باوجوداین، از منظر نظریاتی که قاعده لاضرر را نفی ضرر غیر متدارک یا نفی حکم ضرری تلقی می‌کنند، این قاعده می‌تواند نقش اثباتی در صدور احکام ایفا نماید. هدف این تحقیق روشن شدن نقش قاعده لاضرر در تعیین مسئولیت حقوقی و فقهی است.

واژگان کلیدی: لاضرر، احکام عدمی، حکم ضرری، فقها، ضرر.

* استاد حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه خورشید، کابل، افغانستان.

ایمیل: Mohammadkazimsarwary@yahoo.com

در فقه اسلامی، احکام به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی از احکام، ذاتاً متضمن نوعی ضرر یا مشقت برای مکلف‌اند؛ مانند وجوب زکات، خمس و حج. این دسته از احکام، گرچه ممکن است از نظر ظاهری برای مکلف زیان‌بار به نظر برسند، اما با توجه به مصالح برتر دینی، اجتماعی و اخروی تشریع شده‌اند. شارع مقدس به طور آگاهانه ضرر موجود در آنها را پذیرفته است. بنابراین، قاعده «لاضرر» در مورد این احکام جاری نمی‌شود؛ زیرا نه تنها با مصالح کلی شریعت تعارض ندارند، بلکه حکمت‌های نهفته در آنها، بر ضرر ظاهری غلبه دارد. در مقابل، برخی دیگر از احکام از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردارند و می‌توانند براساس شرایط زمانی، مکانی یا موقعیت خاص مکلف تغییر یابند. احکامی مانند لزوم وضو برای نماز یا اعتبار قراردادهای مالی، چنانچه موجب ضرر جدی برای مکلف شوند، ممکن است تحت تأثیر قاعده لاضرر قرار گرفته و حکم ثانوی جایگزین آنها شود. در این موارد، شارع اصل را بر نفی ضرر گذاشته و انعطاف در حکم را به عنوان بخشی از نظام حقوقی اسلام پذیرفته است.

براساس این، قاعده لاضرر نقش مهمی در رفع ضرر و تحقق عدالت ایفا می‌کند. باوجوداین، قلمرو آن در ارتباط با احکام عدمی همواره محل بحث و مناقشه بوده است. در متون فقهی، احکام عدمی به دو معنا استفاده شده‌اند: یک معنای آن، احکام عدمی مجعول شارع است؛ به این معنا که تفاوتی میان احکام وجودی و عدمی وجود ندارد؛ زیرا هر دو توسط شارع جعل شده‌اند و در نهایت به احکام وجودی بازمی‌گردند. برای مثال، حکم به عدم ضمان در حقیقت حکمی وجودی است که به برائت ذمه دلالت دارد. معنای دیگر، احکام عدمی به مفهوم سکوت شارع است؛ یعنی مواردی که شارع درباره آنها حکم صریحی بیان نکرده است؛ البته این معنا درخصوص پیامبر اکرم (ص) صدق نمی‌کند؛ زیرا بنا بر روایات معتبر، ایشان نیازهای مردم را تا روز قیامت تبیین کرده‌اند، و در نتیجه سکوت شارع نیز یا به معنای اباحه است یا به اشتغال یا برائت ذمه بازمی‌گردد. برای نمونه، عدم وجوب یا عدم حرمت، درواقع، به معنای اباحه تلقی می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۵، ص ۱۱۰).

با توجه به مطالب پیش گفته، پرسش اصلی آن است که آیا قلمرو قاعده لاضرر شامل احکام عدمی نیز می‌شود یا خیر؟ این پژوهش از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف،

توسعه‌ای است که با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای در پی یافتن پاسخی روشن به این پرسش می‌باشد. در رابطه با پیشینه مطالعاتی نیز باید گفت: اگرچه در منابع فقهی به‌طورکلی به این مباحث پرداخته شده، اما به دلیل اهمیت عملی قاعده لاضرر در زندگی روزمره جوامع اسلامی، و نیز اختلاف نظرهای موجود درباره قلمرو آن، ضروری است این موضوع به صورت مستقل و با رویکردی تخصصی بررسی شود تا دلایل هر یک از دیدگاه‌ها تحلیل و ارزیابی شود.

الف) مبانی نظری تحقیق

در مورد مفاد قاعده لاضرر اختلاف نظرهای شدید میان فقها وجود دارد. باوجوداین، فقها در مباحثی مانند سقوط فریضه امر به معروف و نهی از منکر در هنگام خوف، رفع وجوب شهادت در مواضع خوف، حرمت تدلیس و غش، احتکار و جعل خیارات به این قاعده تمسک کرده اند. به هرروی، آنچه در این مقاله بحث می‌شود این است که آیا قاعده لاضرر امور عدمی را شامل می‌شود؟ برای پاسخ به این مهم، نیاز است نظریاتی که درباره حدیث لاضرر مطرح شده، بررسی شود. پس از مطالعه، هفت نظر نیازمند تأمل است که هرکدام دلایل خود را اقامه می‌کنند. برای وضوح بیشتر سعی شده است که هرچند به صورت اجمال، نکات مهم این نظریات تحلیل و سپس به سؤال یادشده پاسخ ارائه شود.

1. نظریه شیخ انصاری

شیخ انصاری از جمله فقهایی است که نظریه نفی را مطرح کرده‌اند. براساس این نظریه، در حدیث «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» واژه حکم در تقدیر است. با این وصف، باید گفت: هدف پیامبر (ص) از بیان حدیث به این شکل بوده است: «لاحکم ضرری فی الاسلام»؛ یعنی حکم ضرری در اسلام وجود ندارد و هرگاه حکمی از ناحیه شارع صادر شود که باعث ضرر شود، یا از اجرای آن ضرر متوجه افراد شود، برداشته می‌شود. به‌طورخلاصه، نظریه شیخ انصاری این‌گونه است که ضرر مدام از وجود حکم به وجود نمی‌آید؛ بلکه گاهی ضرر از نبودن حکم ناشی می‌شود؛ زیرا در مورد اخیر، برای شارع است که حکمی وضع نماید، تا ضرر دفع شود و این حکم به استناد قاعده لاضرر به وجود می‌آید. این مهم، در قضیه سمره بن جندب به‌خوبی انعکاس یافته است. حضرت پیامبر (ص) به مرد انصاری فرمود: درختش را بکن و برایش بده تا هر جای که می‌خواهد غرس نماید. با این نگاه، چون پیامبر (ص) مرد انصاری را بر دور کردن درخت سمره مسلط کرد (اثبات حکم) و دلیل آن را نفی ضرر در



اسلام دانست؛ زیرا عدم تسلط مرد انصاری بر دور نمودن درخت، ضرر بود، و تسلط سمره بر مالش و عبور و مرور به سمت درخت، بدون اذن مرد انصاری نیز ضرر شمرده می‌شد. به‌همین ترتیب، در معاملات غبنی که در آن بیع، موضوع (مسبب) و لزوم، حکم (سبب) است، برطبق این نظریه، لزوم برداشته می‌شود و طرف مغبون طبق قاعده لاضرر حق فسخ پیدا می‌کند (انصاری، 1415، ص 534).

1-1. کاربرد و نقد نظریه شیخ انصاری

قاعده لاضرر براساس نظریه شیخ انصاری بیشترین کاربرد را پیدا می‌کند؛ زیرا این قاعده در حد قاعده اصولی و معیاری برای نفی همه احکام ضرری در نظر گرفته شده و به‌گونه‌ای بر همه احکام حکومت می‌کند. نتیجه این دیدگاه زمانی برجسته می‌شود که قاعده لاضرر با احکام اولیه حتی اگر مستند به دلایل قوی باشد، در تعارض قرار گیرد، تقدم می‌یابد؛ زیرا قاعده لاضرر بر آن حاکم است و ضرری بودن منتفی است و قاعده لاضرر اجرا می‌شود. باوجوداینکه نظریه شیخ کاربرد بیشتری در فقه دارد، لکن تعدادی از فقها با وارد کردن نقد بر این نظریه، معتقدند که این دیدگاه، باعث تأسیس فقه جدیدی می‌شود (خوانساری، 1373، ص 294).

از مهم‌ترین انتقادات دیگری که بر این نظریه وارده شده، این است که در حدیث پیامبر (ص) پس از جمله «لاضرر و لااضرار» قید «فی الاسلام» آورده شده است؛ درحالی‌که در اکثر روایات این قید وجود ندارد. برخی از نویسندگان معاصر معتقدند که در احادیثی که قید «فی الاسلام» آمده، به احکام وجودی اطلاق دارد و رفع‌کننده حکم ضرری است (گرجی، 1387، ص 162). با این تحلیل، از دیدگاه مخالفان می‌توان استنباط کرد که مفاد قاعده لاضرر رفع است، وضع نمی‌باشد (بجنوردی، 1368، ص 235)؛ لکن باید اذعان کرد که اسلام دین کاملی است که شامل تمام امور (عدمی و وجودی) می‌شود (صدر، 1417، ص 492).

2. نظریه آخوند خراسانی

این دیدگاه با دیدگاه شیخ انصاری به‌عنوان نظریه نفی است؛ اما از هم متفاوت‌اند. طبق نظریه خراسانی این قاعده به معنای نفی مستقیم حکم نمی‌باشد؛ بلکه نفی حکم به لسان نفی موضوع است. با این نگاه، حکم ضرری و موضوع ضرری نفی شده است. درحقیقت، نفی حکم آن





موضوع ضرری است. پس، موضوعاتی که دارنده احکام ضرری اند، در فرض که عناوین اولیه آنها ضرری باشد، حکم برداشته می شود. فرض کنید که وضو، موضوع و وجوب آن حکم است. حالا اگر برای شخص بیمار، وضو گرفتن که همان رسیدن آب به بدن است، ضرر داشته باشد، حکم آن که همان وجوب است، به دلیل ضرری بودن موضوع برداشته می شود. در همین جاست که با نظریه شیخ انصاری تفاوت پیدا می کند. برای مثال، در معاملات غبنی به جهت اینکه حکم (لزوم) ضرری است و اما موضوع (بیع) ضرری نیست، به قاعده لاضرر استناد نمی شود؛ زیرا طبق این دیدگاه، باید موضوع ضرری باشد تا حکم برداشته شود؛ درحالی که شیخ انصاری مستقیماً حکم را نفی می دانست (خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۲۷۶).

1-2. کاربرد و نقد نظریه آخوند خراسانی

این نظریه با نظریه شیخ انصاری نزدیک تر است؛ زیرا تفکیک موضوع ضرری و حکم ضرری در جا جای متصور نیست، چه بسا که دشوار باشد. بنابراین، با جرئت می توان بیان کرد که هرگاه موضوع ضرری باشد، حکم ضرری است و در صورتی که حکم موضوع ضرری منتفی شود، بدون تردید حکمی که خود ضرری باشد، قابل نفی است. پس، همان کاربردی که نظریه شیخ دارد، نظریه آخوند هم دارد؛ منتها در مواردی ممکن از هم تفکیک شوند و حتی در تقابل قرار گیرند؛ مانند همین بحث بیع غبنی که از دیدگاه شیخ انصاری قاعده لاضرر کاربرد دارد و از دیدگاه آخوند انطباق ندارد؛ ولی با آن هم در بعضی حالات باهم متفق اند.

3. نظریه فاضل تونی (نراقی)

طبق این نظریه که با دو نظریه قبلی (نفی حکم و نفی حکم به لسان نفی موضوع) متفاوت است، مقصود از قاعده لاضرر، نفی ضرری است که جبران نشده باشد. به دیگر سخن، در احکام اسلام، حکم ضرری نیست و در صورتی که وجود داشته باشد، نحوه جبران ضرر آن بیان شده است. از نظریه تونی استفاده می شود که محتوای قاعده لاضرر حکم ایجابی است، نه سلبی که منتج به وجوب تأدیه خسارت ضرری می شود که فردی به دیگری وارد نموده است. با این نگاه، قاعده لاضرر از مبانی مسئولیت خواهد بود. طبق این نظر، قاعده لاضرر بر روابط افراد حاکم است و به هدف اثبات ضمان اضرار، کارآمدی دارد. پس، این قاعده حکمی از احکام شرعی را نفی نمی کند؛ زیرا خدا خودش نمی خواهد که به

دیگری ضرری بزند و اگر در جای حکمی موجب ضرر می‌شود، حتماً حکمی دارد (فاضل تونی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۳-۱۹۴).

1-3. کاربرد و نقد نظریه فاضل تونی

تعدادی بر این باورند که با پذیرش این نظریه، سبب می‌شود که کاربرد قاعده لاضرر در حد قاعده ضمان افت کند. ضمناً منتقدان می‌گویند که نتیجه این نظریه خلاف مسلمات و موازین فقهی اثبات شده است؛ زیرا ضمان ضرر با این کلیت مقبول نیست و عدم ضمان در خیلی از موارد ثابت شده است. برای مثال، شما رقابت صنفی از تاجران را در نظر بگیرید که گاه سبب می‌شود به دیگری ضرر وارد شود؛ درحالی که هیچ‌گونه مسئولیتی از این باب نخواهد داشت؛ چون بازار رقابت مستلزم چنین ضرری می‌باشد و در صورت عدم تصور، معامله و رقابت مفهوم نخواهد داشت (شواره، ۱۴۱۸، ص ۳۸).

4. نظریه مکارم شیرازی

مطابق نظریه مکارم شیرازی احکام عدمی به احکام وجودی برمی‌گردد. با این وصف، قاعده لاضرر، قابلیت اثبات حکم را دارد. موصوف، در جلد اول قواعد فقه خود به تفسیر این قاعده پرداخته و معتقد است که مفاد قاعده لاضرر نفی مشروعیت اعمالی است که موجب ضرر مردم بر یکدیگر می‌شود؛ با این وصف، هم عمل ضرر و اضرار به دیگری جواز ندارد و هم در صورتی که حکمی موجب ضرر مردم بر مردم می‌شود، اثر شرعی نخواهد داشت. هرچند که در این نظر هم «لا» در حدیث لاضرر را نفی می‌داند، ولی با این تفاوت که به نفی احکام شرعی به دلیل قاعده لاضرر تمسک نمی‌کند؛ لکن آثار حقوقی و شرعی اعمال ضرری مردم به یکدیگر را به استناد این قاعده، منتفی می‌داند.

طبق نظریه آقای شیرازی، هرگاه ضرری مستند به حکم شرعی و از جانب شارع باشد، نمی‌توان با تمسک به قاعده لاضرر، آن را نفی کرد؛ زیرا وجود چنین حکمی از جانب خداوند (ج) حتماً حکمی دارد که بشر نمی‌داند و چه بسا، اصلاً عنوان ضرر را به خود نگیرد و تخصصاً از دایره قاعده لاضرر خارج است؛ اما ضررهای مردم به یکدیگر، چون منتسب به خداوند نیست، مصداق ضررند و با استناد به قاعده لاضرر می‌توان آن را نفی دانست. موصوف، برای تقویت نظریه حکومت قاعده لاضرر بر امور عدمی دلایل آتی را بیان نموده





است: اولاً، همان‌طور که در ابتدا بیان شد، هر حکم عدمی مستلزم حکم وجودی است؛ یعنی حکم به عدم ضمان که یک امر عدمی است، مستلزم حکم به برائت ذمه می‌باشد که امر وجودی است. با این تحلیل، هرگاه شخصی توسط دیگری حبس شود، طبیعتاً که موصوف در حبس نمی‌تواند کسب و کار نماید و در نتیجه منفعتی را از دست می‌دهد و طبق قاعده لاضرر می‌تواند از حبس‌کننده، خسارت مطالبه نماید. ثانیاً، عمومیت قاعده لاضرر است که شامل امور عدمی نیز می‌شود؛ ثالثاً، هرگاه استدلال شود که قاعده لاضرر عمومیت ندارد و از نظر لفظی، صرف شامل احکام وجودی است، می‌توان براساس الغای خصوصیت، تنقیح مناط و تناسب حکم و موضوع، به امور عدمی تسری داد؛ رابعاً، داستان سمره بن جندب عمومیت دارد و دلیل قوی بر حکومت قاعده لاضرر بر امور عدمی است؛ زیرا قبلاً هم بیان شد، عدم قطع درخت توسط مرد انصاری، مستلزم ضرر به او بود (شیرازی، ۱۴۱۱، ص ۸۵).

1-4. کاربرد و نقد نظریه مکارم شیرازی

طبق این نظریه، قاعده لاضرر یک حکم کلی است که اضرار را غیر مجاز می‌شمارد و نسبت به آثار حقوقی اعمال ضرری، اعتباری قائل نمی‌شود. به‌دیگرسخن، این قاعده برای نفی احکام شارع و ضرری که از جانب خداوند بر مکلفان تشریع شده است، ورود نمی‌کند و صرفاً به نفی اعمال ضرری مردم می‌پردازد که به یکدیگر وارد می‌کنند و ازسویی هم به دلیل اینکه قاعده مختص به نفی ضرر مردم است، در قسمت ممنوعیت اضرار به خود نیز کاربرد ندارد. در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که آقای شیرازی در حقیقت تلاش کرده است که نظریه نفی حکم و نهی را با هم ترکیب نماید؛ زیرا در آغاز با نظریه نفی هم‌نواست؛ ولی در مقام نتیجه به نظریه نهی متوسل می‌شود؛ لکن این مورد پذیرفتنی نیست؛ زیرا جمع بین این دو نظریه متضاد که حکم ضرر مردم به یکدیگر در اسلام نفی شده باشد؛ ولی احکام که موجب ضرر بر مردم می‌شود، نفی نشده باشد، کار سهل نیست. پس اذعان به این مورد گرافه‌گویی نیست که هرگاه ضرر زدن مردم به یکدیگر، غیر مشروع اعلام شود، بدون شک که ضرر زدن خداوند به بندگانش به طریق اولی مردود است. ازسوی دیگر، خروج تخصصی احکام الهی از دایره قاعده لاضرر، هرچند در مواردی چون حج، صحیح به نظر می‌رسد، ولی در مواردی دیگر چون وضو، عقلایی به نظر نمی‌رسد (شیرازی، ۱۴۱۱، ص ۶۹).

5. نظریه شیخ الشریعه (شریعت اصفهانی)

برعکس طرفداران نظریه نفی، که بیان شد، شریعت اصفهانی معتقد است که مفاد قاعده لاضرر نهی است. موصوف استدلال می‌نمایند که «لا» حدیث لاضرر، «لا» نهی بوده و از مفاد قاعده لاضرر که به‌عنوان یک جمله خبریه است، معنای نفی وجود ضرر استنباط نمی‌شود. درحقیقت این قاعده به‌صورت جمله ناهیه‌ای و فعل نهی معنا دارد و هرچند در ظاهر لای نفی جنس می‌کند، ولی به معنای مجازی آن باید تمسک کرد و آن را لای نهی دانست (شریعت‌اصفهانی، ۱۴۰۷، ص ۴۴). ایضاً میرفتاح مراغی نیز به همین دیدگاه صحه می‌گذارد (۱۴۱۸، ص ۱۹۸).

1-5. کاربرد و نقد نظریه شیخ الشریعه

در میان طرفداران نظریه نهی، قاعده لاضرر حیثیت یک حکم فرعی دارد و توانایی آن در حدی اثبات حرمت اضرار است و در صورتی که با احکام فرعی دیگر، در تعارض قرار بگیرد، نفی حکم نمی‌تواند. پس، هرگاه حکمی وجود داشته باشد و ما شک کنیم که آیا لاضرر حاکم است یا آن، باید بررسی کرد که کدام یک از ادله قوی برخوردارند تا ارجحیت داده شود. برای مثال، تصرف بدون اذن به ملک غیر را تصور کنید. در اینجا حکم شرعی وجود دارد و هرگاه عدم تصرف در ملک، باعث ضرر به دیگری شود، چون حرمت تصرف در ملک غیر، حکم شارع است؛ اما ضرری است و براساس این نظر، چون مدلول قاعده لاضرر، نفی احکام نمی‌باشد، با استناد به قاعده لاضرر نمی‌توان این حکم را لغو نمود و جواز تصرف به ملک غیر را صادر کرد که در این گونه موارد باید سراغ دلایل دیگر رفت (احمدی بهرامی، ۱۳۸۹، ص ۸۳).

6. نظریه امام خمینی (ره)

امام خمینی برای وضوح این موضوع مقام پیامبر (ص) را به سه گونه مقام نبوت، مقام اجرایی و مقام قضاوت تقسیم نموده و در نهایت به این بیان رسیده است که قاعده لاضرر یک حکم اصولی و حاکم بر همه احکام یا حتی یک حکم فرعی و در عرض احکام دیگر نیست؛ بلکه آن یک حکم اجرایی و حکومتی بوده که تنها در مقام سلطنت و حکومت و اجرای احکام و در صورت تراحم حقوق در عمل قابل اجراست. به‌دیگرسخن، موصوف قاعده لاضرر را به‌عنوان یک حکم فرعی تکلیفی و برای نهی از اضرار و حرمت آن و همین‌طور به‌عنوان قاعده‌ای که بتوان با استناد به آن حکم ضرری را نفی کرد، مطرح نمی‌کند؛ بلکه به‌عنوان یک قاعده اجرایی مطرح می‌کند که منحصرأ در حد یک قاعده اجرایی است و آن‌هم نیاز به





تشخیص حاکم دارد. پس با این بیان، قاعده لاضرر در حیطه قانون گذاری، تشریع و صدور فتوای فقهی، کاربرد ندارد و نمی توان که توسط آن هرگاه یک معامله غبنی انجام شود، حکم ضرری (لزوم) را برداشت. گذشته از این، براساس نظریه امام خمینی از آن جهت که با نظریه نهی نیز متفاوت است، حتی نمی توان با تمسک به قاعده لاضرر، حکم به حرمت چیزی که مضر است، صادر کرد، مگر در مواردی خاص که حاکم آن را در مصلحت ببیند.

1-6. کاربرد و نقد نظریه امام خمینی

از آن جهت که دایره قاعده لاضرر براساس این دیدگاه، محدود است، به نظر، کاربردی چندانی نداشته باشد؛ زیرا جواز کاربرد این قاعده در مرحله فتوا و قانون گذاری مردود است و تنها به عنوان یک امر حکومتی مورد پذیرش قرار گرفته است. پس، این قاعده فقط بر قاعده تسلیط حکومت دارد و برهیچ دلیلی دیگری از احکام، حاکم نیست و نمی تواند که نفی حکم ضرری نماید (خمینی، ۱۳۸۵، ص ۵۰).

جدول 1: خلاصه نظریات پیرامون قاعده لاضرر

مفاد قاعده لاضرر	نفی است	نفی حکم ضرری (شیخ انصاری)	لاضرر به عنوان قاعده ای اصولی
		نفی حکم به لسان نفی موضوع (آخوند خراسانی)	لاضرر به عنوان قاعده ای اصولی
		نفی ضرر غیر متدارک (فاضل تونی)	اثبات ضمان ضار
		نفی امضای ضرر مردم در مقابل هم (مکارم شیرازی)	نفی اثر اعمال ضرری
نهی است		نهی تکلیفی (شریعت اصفهانی)	لاضرر حکمی فرعی است.
		نهی سلطانی (امام خمینی)	لاضرر حکمی حکومتی و اجرایی است.

ب) تحلیل نظریات مخالفان

اثبات ضمان با توجه به نظریات که قبلاً مطرح شد، با برخی از تفاسیر فقیهان امکان ندارد. نظریه ای که مفاد لاضرر را نهی از ایجاد ضرر می داند و یا اینکه قاعده لاضرر را نفی حکم به

لسان نفی موضوع می‌داند، نمی‌توان که با قاعده لاضرر اثبات حکم نماییم یا دیدگاهی که قاعده لاضرر را یک امر حکومتی می‌داند نیز اثبات حکم ممکن نیست. لکن طبق نظریاتی که قاعده لاضرر را نفی ضرر غیرمتدارک می‌دانند و آن عده از فقیهان که نفی حکم ضرری می‌دانند می‌توان که با بررسی این نظریات در پی اثبات ادعایی بود که قاعده لاضرر اثبات حکم می‌کند. بنابراین، برای رسیدن به نتیجه مطلوب، در ابتدا نظریات مخالفان به اثبات حکم را طرح کرده و سپس به پاسخ آنها خواهیم پرداخت. برای درک بهتر نیاز است مثال‌هایی بیان شود که فقها برای رد نظریات یکدیگر مطرح کرده‌اند و تا بعداً طبق همان سؤالات اقامه دلایل شود:

اول، اگر شوهر، توانایی پرداخت نفقه زن خود را نداشته باشد و یا به دلیل اذیت و آزار عمداً نفقه را تأدیه نکند، در چنین حالتی اگر حاکم صلاحیت صدور طلاق را نداشته باشد، این حکم ضرری خواهد بود و در این حالت به دلیل فقدان جواز طلاق (حکم)، مایه ضرر برای زن است؛

دوم، فرض کنید احمد که خیاط است، توسط محمود به مدت ۱۰ روز حبس می‌شود. حال اگر به دلیل عدم وجود حکم، محمود ضامن نباشد، در فقدان حکم، احمد متضرر می‌شود؛

سوم، در مواقعی که عبدی مورد اذیت و آزار مولای خود قرار می‌گیرد، حالا اگر حاکم صلاحیت آزادی وی را نداشته باشد، باز هم در نبود فقدان حکم، عبد متضرر می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۵، ص ۸۴-۸۳). با این وصف، در سه مثال پیش گفته، این مسئله باید روشن شود در صورت عدم وجود حکم، می‌توان به قاعده لاضرر تمسک کرد و خواهان جبران ضرر شد؟ اکنون در این بخش دیدگاه‌های مخالفان بررسی می‌شود.

1. رد تأسیس فقه جدید

تعدادی از فقها نقد وارد کرده‌اند و باورمندند که با پذیرش این بحث، که قاعده لاضرر شامل احکام عدمی است، درحقیقت، فقه جدید تأسیس می‌شود. دلایلی که به گونه زیر آورده شده و در لابه لای بحث، دلایلی که نقد شده است:

1-1. عدم اثبات ولایت حاکم طبق قاعده لاضرر

براساس دیدگاه مخالفان، اگر قاعده لاضرر شامل ضررهایی شود که ناشی از عدم جعل حکم است، در این صورت، در مثالی مانند زنی که شوهرش غایب است یا نفقه نمی‌پردازد، چه





به دلیل فقر و چه به دلیل عصیان از آنجا که ادامه زندگی زناشویی برای زن متضمن ضرر است، باید اختیار طلاق در دست خود زن قرار گیرد تا بتواند خود را مطلقه کند، نه آنکه این اختیار به حاکم شرع داده شود؛ زیرا در صورت پذیرش دخالت حاکم در صدور طلاق، درواقع، حاکم در مقام اثبات حکم قرار گرفته است، حال آنکه از دیدگاه مخالفان، قاعده لاضرر صلاحیت اثبات حکم را ندارد.

در همین راستا، مخالفان، استناد به قاعده لاضرر برای اثبات ولایت فقیه در چنین مواردی را نیز نادرست می‌دانند. به گمان آنان، اثبات ولایت برای فقیه، آن هم صرفاً به دلیل وجود ضرر، امری محال است و نمی‌توان ادعا کرد که چون عدم ولایت فقیه در این مورد باعث ضرر است، پس قاعده لاضرر جواز ولایت را به او اعطا می‌کند؛ زیرا از دیدگاه آنان، لاضرر تنها در مقام نفی حکم ضرری است، نه در جایگاه اثبات حکم جدید یا ایجاد نهادی چون ولایت. بر این مبنا، اگر زنی از ادامه زندگی مشترک متضرر شود، حق دارد مستقیماً خود را طلاق دهد، نه اینکه منتظر اقدام حاکم شرع باشد؛ زیرا دخالت حاکم به گمان آنان، مستلزم اثبات حکمی جدید است که از صلاحیت قاعده لاضرر خارج است (نائینی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۱؛ جواهرالکلام، ۱۳۶۷، ۱-۴۰).

اما در پاسخ به این دیدگاه باید گفت: آن گونه که ادعا می‌شود، اینکه حاکم شرع در صورت وقوع ضرر برای زوجه، می‌تواند او را طلاق دهد، نه تأسیس فقه جدید است و نه خروج از چهارچوب قواعد شناخته شده فقهی؛ بلکه در فقه امامیه، قاعده‌ای مستقر وجود دارد که به موجب آن، حاکم شرع در موارد امتناع طرف مقابل، ولی ممتنع می‌شود؛ به این معنا که در صورت امتناع از انجام تکلیف، حاکم می‌تواند به جای ممتنع اقدام نماید؛ از جمله در امر طلاق. افزون بر این، روایاتی نیز وجود دارد که براساس آنها، زن در موارد مشخصی می‌تواند به حاکم مراجعه و تقاضای طلاق کند. این نشان می‌دهد که نه تنها فقه امامیه اجازه چنین تدبیری را داده است، بلکه اختیار حاکم در این زمینه مسبوق به نص و سیره فقهاست و ادعای خروج از چهارچوب فقهی پذیرفته نیست (حرعاملی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۹).

2-1. انحلال خودبه‌خودی زوجیت

طبق این دلیل، در صورتی که پذیرفته شود قاعده لاضرر شامل احکام عدمی می‌شود، پس ممکن است این را نیز بپذیریم که در مثال زوجه تحت عسر و حرج، زوجیت خودبه‌خود منحل می‌شود؛ به این دلیل که قاعده لاضرر، اثبات حکم نمی‌کند (نجفی، ۱۴۱۸، ص ۲۲۲-۲۲۱؛ نائینی، ۱۳۷۶، ص ۴۱۸-۴۲۲؛ سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۲۹۴). در مقام نتیجه‌گیری، حال بر فرض اینکه اثبات ضمان، تأسیس فقه جدید باشد، نمی‌تواند دلیلی باشد که مخالفان این نظریه به آن تمسک کنند؛ زیرا نظرات جدید اگر با دلیل مستند باشد، دوراه وجود دارد یا اینکه آن مورد تأیید قرار گیرد و یا اینکه با دلایل قوی رد شود؛ زیرا نحن ابناء الدلیل. و بحث اینکه ما میان فقه جدید و قدیم تفکیک قائل شویم، موضوعیت ندارد؛ بلکه نحوه استناد مهم است (حرعاملی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۹).

ج) تحلیل نظریات موافقان

موافقان در پاسخ مخالفان می‌گویند قاعده لاضرر شامل احکام عدمی نیز می‌شود و دلایل ذیل را اقامه می‌نمایند:

1. حکومت قاعده لاضرر بر ضرر از بعد خارجی

طبق این دیدگاه، قاعده لاضرر، ضرر را از بعد خارجی شامل می‌شود که این بعد خارجی ضرر، دارای دو وجه است: یکی اینکه ضرر از جعل شارع به حکم ناشی می‌شود؛ همچون لزوم در معاملات غبنی و دوم اینکه ضرر از عدم جعل حکم شارع، به وجود می‌آید؛ مانند حرمت اضرار. پس از آنجا که از قاعده لاضرر، رفع احکام استنباط می‌شود، جعل احکام نیز مثمر ثمر است؛ زیرا نفی تشریعی، طوری که حکمی ضرری برمی‌دارد، صلاحیت اثبات حکم را نیز دارد (صدر، ۱۴۲۰، ص ۲۹۳-۲۹۸) و همین‌طور موافقان معتقدند: کسانی که می‌گویند قاعده لاضرر، تنها ناظر بر احکام مجعوله شارع‌اند و هر حکم مجعولی را که ضرری باشد، نفی می‌کند؛ و حال اینکه عدم، حکم شارع نیست، داخل در قاعده لاضرر نمی‌باشد؛ استدلال دقیق را ارائه نکرده‌اند؛ زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که به آن ملتزم شده و قاعده لاضرر را مختص به احکام جعل شده محسوب نماییم.

2. اثبات ضمان توسط قاعده لاضرر





نباید خلط کرد هدف از شمول قاعده لاضرر بر احکام عدمی، در اثبات ضمان توسط این قاعده است. پس، مواردی که تحت قاعده اتلاف و تسبیب‌اند، از محل تردید خارج است. برای مثال، ضمان در رها کردن پرنده از قفس، توسط اتلاف و تسبیب است و نیازی به قاعده لاضرر نداریم. اما بحث اینجاست که مثلاً عدم پرداخت نفقه باعث ضرر شود، آیا توسط قاعده لاضرر می‌توان اثبات ضمان کرد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: در این گونه موارد قاعده لاضرر اثبات ضمان می‌نماید؛ زیرا منظور از احکام عدم یا احکام عدمی است که از ناحیه شارع تشریع شده باشد و در این صورت تفاوتی میان احکام وجودی و احکام عدم نیست؛ به دلیل اینکه احکام وجودی و هم احکام عدمی، هریک از متعلقات جعل‌اند؛ لذا همانطور که حکم شارع به اشتغال ذمه، یک حکم مجعول است، مانند اینکه فردی که شخص آزادی را حبس کند و منافعی او از دست برود حکم شارع به برائت ذمه و عدم ضمان، نیز یک حکم مجعول است. پس، شارع اول حکم می‌کند به اشتغال ذمه و بار دیگر حکم به برائت می‌دهد و بدین ترتیب حکم مجعول در مورد حابس، یا حکم به اشتغال ذمه است و یا حکم به برائت ذمه در صورتی که حکم به اشتغال ذمه شود، ضرری ندارد؛ اما اگر حکم به برائت و عدم ضمان حابس شود، این حکم ضرر دربر خواهد داشت. لذا این گزاره‌گویی نیست بگوییم که احکام عدمیه به احکام وجودیه برمی‌گردد و احکام عدمیه در حقیقت همان حکم شارع به برائت ذمه است (سبحانی، 1415، ص ۸۴-۸۳).

به همین دلیل، آقای انصاری معتقد است: احکام عدمی از سوی شارع جعل نشده است؛ بلکه احکام عدمی به معنای عدم الحکم است و عدم حکم شارع به این معناست که شارع، ابتدائاً حکمی را جعل نکرده است و نه اینکه شارع، حکم به ضمان کرده باشد. پس، عدم حکم شارع به معنای عدم حکم شارع به معنای ضمان حُر و یا عدم حکم شارع به جواز آزادی عبد و عدم حکم به جواز طلاق زن نیست. پس، نتیجه این می‌شود که عدم، به معنای عدم حکم نیازی ندارد به حکمی که آن را بردارد. از مطالعه نظر آقای انصاری به دست می‌آید که وی دو قول دارد: در قول اول قاعده لاضرر، احکام عدم را شامل نمی‌شود؛ ولی در قول دوم درصدد است که از قول اولی خود برگردد و قاعده لاضرر را حاکم بر احکام عدمی بداند که دلایلی را نیز اقامه کرده است (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۰۷-۳۰۶).

3. رد وجوب تدارک ضرر

تعدادی از مخالفان می‌گویند: مفاد لاضرر، نفی حکمی است که ضرر از او ناشی می‌شود، نه اینکه بر وجوب تدارک ضرر دلالت کند. پس، نمی‌توان عدم ضمان را با قاعده لاضرر نفی کرد؛ زیرا عدم ضمان، ضرری نیست و ضمان هم نفی‌کننده ضرر نیست؛ بلکه ضرر را تدارک می‌کند (نجف آبادی، ۱۳۹۳، ص ۹۲). در پاسخ گفته شده است که ضمان به معنای تدارک و جبران ضرر نیست؛ بلکه باعث نفی ضرر است و به دو شگرد بر این قاعده صدق دارد:

3-1. شگرد اول

نخست اینکه حکم به ضمان، نفی اصل ضرر می‌باشد؛ اما منظور از ضرر نفی شده، توسط حکم به ضمان؛ برای مثال، هرگاه کسی که خانه‌اش توسط غاصبی خراب شده باشد، محور بحث نیست؛ زیرا این ضرر به‌هرحال واقع شده، بلکه هدف نفی ضرر به وجود آمده دیگری از دیدگاه عقلاست. چه‌بسا که در اذهان عقلا و در نظر آنها، شخصی که مالی از او غصب شده باشد، مالک چیزی برعهده غاصب به‌عنوان غرامت دارد و اگر شارع، ضمان را امضا نکند، در نظر ایشان ضرری واقع شده و معلوم است که قاعده، ضررهای اعتباری را نیز مشمول است. پس باید گفت که حکم به ضمان نفی ضرر می‌نماید و تدارک و جبران ضرر موضوعیت ندارد.

3-2. شگرد دوم

اگر ضرر به مفهوم تقلیدی آن در نظر گرفته شود، ضمان با دقت عقلی، تدارک ضرر مالی است؛ زیرا خانه‌ای که در دست غاصب خراب شده و آنچه که مغضوب منه می‌گیرد، بدل و جبران‌کننده آن است. لکن از نظر عرف ضرر به حساب می‌آید؛ هرچند از مرتبه قبلی، درجه پایین است. پس، با تحویل مال به مغضوب منه، این نتیجه حاصل می‌شود که آنچه را که در ذمه است، برگشت داده است (صدر، ۱۴۲۰، ص ۳۰۷-۳۰۶). با این نگاه، قاعده لاضرر هم شامل احکام عدمی می‌شود و هم اثبات ضمان می‌نماید.

4. منتسب بودن ضرر ناشی از عدم جعل به شارع

کسانی که مخالف با اثبات ضمان با بهره‌گیری از قاعده لاضررند، می‌گویند که اگر عدم ضمان، حکم مجعوله باشد، پس هنگامی که از عدم ضمان، ضرر ناشی می‌شود، می‌توان با تمسک به قاعده لاضرر، ضرر را رفع کرد؛ زیرا لاضرر فقط بر احکام مجعوله ضرری حکومت دارد و حکمی که جعل نشده باشد، اصلاً و حقیقتاً به شارع منتسب نمی‌شود؛ لکن اگر شارع





حکمی را صادر کرده باشد و آن حکم، ضرری را متوجه فرد کند، شارع مسئولیتش را برعهده می‌گیرد؛ درحالی‌که در مواردی که جعل نکرده باشد، هیچ مسئولیتی در قبال آن احکام ندارد (خوانساری، بی تا، ص ۲۲۲-۲۲۱؛ نائینی، ۱۳۷۶، ص ۴۲۲-۴۱۸).

برعکس، موافقان این دیدگاه در رد این دلیل معتقدند که طبق لاضرر، هرگونه ضرری که به شارع ربط می‌گیرد، نفی می‌شود. با این نگاه، شارع که تشریع‌کننده احکام و قوانین است، همان‌گونه که اگر جعل حکمی اعم از وضعی و تکلیفی منتج به ضرر شود با استناد به قاعده لاضرر می‌توان نفی کرد. در مواقعی که از عدم جعل حکم، ضرر لازم آید، بدون تردید به قاعده لاضرر استناد می‌شود و ضرر مرتفع می‌شود؛ زیرا عدم جعل حکم، به بروز ضرر منجر شده و این عدم جعل حکم به حاکم سرایت می‌کند. برای مثال، اگر شارع زوجه‌ای که در عده است، از دریافت نفقه منع می‌کرد، فرض عدم جعل وجوب پرداخت نفقه به زوجه، باعث ضرر می‌شد که این مورد به شارع برمی‌گردد که نقش قاعده لاضرر در اینجا هویداست (سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۳۰۶-۲۹۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰).

د) مصادیق اثبات ضمان با قاعده لاضرر

در این قسمت برای قوی‌تر شدن نظریه اثبات امور عدمی توسط قاعده لاضرر، به مصادیقی اشاره می‌شود که فقها برای اثبات ضمان به قاعده لاضرر تمسک کرده‌اند:

1. فسخ عقد نکاح به دلیل جهل زوجه به فقر زوج

شهید ثانی برای اینکه فسخ را برای زوجه، حق قائل شود تا بتواند عقد نکاح را برهم زند، می‌گوید هرگاه زوجه نسبت به عدم توانایی زوج در پرداخت نفقه جاهل بود، پس از علم، با توجه به اینکه وی از این ناحیه متضرر می‌شود با استناد به قاعده لاضرر، حق فسخ را دارد (شهید ثانی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۷).

2. ضمان مقبوض به عقد فاسد

اگر آنچه در عقد فاسد رد و بدل شده است، شامل ضمان نباشد، صاحب مال متضرر می‌شود. پس اگر مقبوض به عقد فاسد حکم به عدم ضمان شود، این حکم ضرری است؛ به دلیل اینکه مالک به‌طور مطلق به قابض و متصرف، اذن نداده بلکه اذن او مقید به دریافت عوض بوده است. با این نگاه، گیرنده مال در عقد فاسد، باید مال را به مالک مسترد نماید؛ زیرا به دلیل

فساد عقد، مالکیتی نسبت به مال مذکور به دست نیاورده است و ضامن منافع مستوفات و غیر مستوفات است. از جمله کسانی که این مورد را پذیرفته است، شیخ انصاری است؛ هرچند وی نسبت به قاعده لاضرر در اثبات احکام عدمی، دچار تردید است (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۹۰-۱۸۹).

یادآوری می شود تعدادی از صاحب نظران استناد به قاعده لاضرر را حتی در صورتی که اثبات حکم بتواند هم مخدوش می دانند. آنان به این باورند که اگر بپذیریم قاعده لاضرر اثبات حکم می تواند، بازهم تنها در صورت اتلاف، می توانیم به قاعده لاضرر تمسک کنیم. به دیگر سخن، باید این سه شروط محرز شود: اولاً، ناشی از فعل قابض باشد؛ ثانیاً، ضرر متوجه مالک شده باشد و ثالثاً، رابطه علیت و فعلیت میان ضرر و فعل زیان بار وجود داشته باشد. آنان اضافه می کنند که معمولاً این سه شرط محقق نمی شوند یا شرط اول مفقود است و یا اینکه شرط سوم محرز نیست؛ پس استناد به قاعده لاضرر با مشکل مواجه است (تولیت، ۱۳۷۵، ص ۷۵). پس بهتر همان است که قاعده ضمان ید، قاعده اقدام و قاعده احترام مستندات قوی برای مقبوض به عقد فاسد شمرده شود (محقق داماد، ۱۳۹۵، ص ۲۲۸).

۳. خیار غبن

در جایی که فروشنده کالای خود را به کمتر از قیمت فروخته، و یا مشتری به قیمت بیشتر خریده است، بدون شک متضرر خواهند شد. پس، برای نفی ضرر باید به قاعده لاضرر تمسک کرد و حق فسخ برای مغبون به وجود می آید (اردبیلی، ۱۴۱۲، ص ۴۰۳).

نتیجه گیری

با توجه به دلایلی که مطرح شد، می توان نتیجه گرفت که قاعده «لاضرر» نه تنها دارای نقش بازدارنده است، بلکه می تواند نقشی سازنده نیز ایفا کند. همان گونه که جعل حکم ضرری به شارع نسبت داده می شود، ترک جعل حکم نیز به او منتسب است. بنابراین، به نظر می رسد نظر موافقان به قاعده نزدیک تر باشد. به دیگر سخن، همان طور که احکام وجودی تحت شمول قاعده لاضرر قرار می گیرند، احکام عدمی نیز مشمول آن می شوند؛ زیرا احکام عدمی در نهایت به نوعی به احکام وجودی بازمی گردند. البته، باید این دیدگاه را که قاعده لاضرر



موجب گسترش بی‌رویه نفی احکام شرعی می‌شود، مردود دانست؛ زیرا مطابق با این قاعده، تنها احکام ضرری نفی می‌شوند، نه هر ضرری که در عالم خارج تحقق می‌یابد.

به‌دیگرسخن، قاعده لاضرر ناظر به رفع ضررهای ناشی از تشریع احکام است؛ چه این احکام مستقیماً از ناحیه شارع صادر شده باشند یا غیرمستقیم. براساس این، قاعده لاضرر ضررهایی را که ناشی از عوامل طبیعی مانند آفات آسمانی و زمینی‌اند، دربرنمی‌گیرد؛ زیرا این قبیل خسارات مستند به شریعت یا احکام شرعی نیستند. بنابراین، نمی‌توان قاعده لاضرر را تا جایی توسعه داد که شامل همه ضررهای طبیعی و اتفاقی شود. در مواردی که ضرر از سوی انسان وارد می‌شود، مسئولیت متوجه فاعل آن است؛ اما در مواردی که منبع ضرر، انسان نیست، پرداخت خسارت از بیت‌المال تنها در صورتی جایز است که آن ضرر ناشی از تشریع یا ترک تشریع باشد.

در نتیجه، هر خسارتی را نمی‌توان برعهده بیت‌المال گذاشت. برای مثال، ضررهایی که تاجران در رقابت‌های اقتصادی متحمل می‌شوند یا خسارات ناشی از حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله، خارج از قلمرو قاعده لاضرر هستند و مشمول ضمان شرعی از ناحیه حاکمیت یا شارع نمی‌شوند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

1. احمدی بهرامی، حمید (۱۳۸۹)، قواعد فقه، ج 1، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
2. اردبیلی، مولی محمد (۱۴۱۲)، مجمع القائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
3. انصاری، مرتضی بن محمد (۱۴۱۵)، کتاب مکاسب، قم، الموتر العالمی بمناسبه الذکری المویه الثانيه لمیلاد الشیخ انصاری.
4. آخوند خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۶)، حاشیه بر مکاسب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
5. تولیت، سیدعباس (1375)، بررسی و تحقیق درباره قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» و عکس آن، نشریه دیدگاه های حقوقی، شماره 3، ص 65-81.
6. جبلی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۹۰)، شرح اللمعه، ترجمه علی شیروانی، قم، دارالعلم.
7. حر عاملی، شیخ محمد بن الحسن (۱۴۱۴)، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت (ع)، ج دوم.
8. حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۴)، قاعده لاضرر و لاضرار، قم، مکتب آیت الله العظمی السید سیستانی.
9. حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷)، العناوین الفقهی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
10. سبحانی، جعفر (1415)، بحث خارج اصول- قاعده لاضرر، ر.ک: www.tohid.ir
11. سبحانی، جعفر (۱۴۱۵)، رسائل الربیع، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
12. صدر، محمد باقر (۱۴۲۰)، لاضرر و لاضرار، قم، دارالصادقین للطباعه و النشر، چاپ اول.
13. فاضل تونی، عبدالله بن محمد (۱۴۱۲)، الوافیه فی اصول الفقه، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
14. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، مبانی حقوق اسلامی، تهران، مجد.
15. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶)، قواعد فقه - بخش مدنی، ج 1، قم، نشر علوم اسلامی، چاپ شانزدهم.
16. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۵)، قواعد فقه - بخش مدنی، ج 1، قم، سمت، چاپ پانزدهم.
17. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱)، القواعد الفقهی، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع).
18. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۶۸)، قواعد فقهی، تهران، افست.
19. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸)، کتاب البیع، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
20. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، الرسائل، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.



21. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳)، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تقریر موسی نجفی خوانساری، ج ۱- ۲ تهران، مطبعة حیدریه.
22. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶)، فواید الاصول، قم، جامعه المدرسین.
23. نجف آبادی، الهام (۱۳۹۳)، بررسی قاعده لاضرر و تأثیر آن در موارد عدم حکم (عدمیات)، استاد راهنما: دکتر رضا الهامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
24. نجفی خوانساری، شیخ موسی بن محمد (۱۴۱۸)، منیه الطالب فی محشی المکاسب- تقریرات درس نائینی، قم، مؤسسه سیدالشهداء.
25. نجفی خوانساری، شیخ موسی بن محمد (بی تا)، رساله فی قاعده نفی الضرر، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
26. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محقق عباس قوچانی، ج ۳۷، چ ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
27. نمازی اصفهانی (شیخ الشریعه)، فتح الله بن محمد جواد (۱۴۰۶)، قاعده لاضرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

